

محمد علی علیزاده

دانشجوی دوره دکترای تاریخ واحد علوم و تحقیقات
عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود

نقش اقتصادی، سیاسی جامعه زرتشتیان ایران در تحولات دوران مشروطه تا پهلوی اول

چکیده:

ورای برخورداری سیاسی، اقتصادی جنبش مشروطیت از حمایت های زرتشتیان ایران، واقعیت های نهفته دیگری نیز در باب این اقلیت وجود داشت که به نقش آنان در این جنبش اهمیت بیشتری می داد. این واقعیت ها نه تنها در ابتدای شکل گیری جنبش مذکور، بلکه در فرآیند تحولات بعدی تا دوره پهلوی اول، حکایت از نابسامانی وضعیت حاکمیت سیاسی و متشنج بودن اوضاع اجتماعی، اقتصادی کشور داشت. گشودن دریچه ای هر چند کوچک به سوی واقعیت های یاد شده، تفسیر و تحلیل آنها از مشروطه تا پهلوی اول، نقطه اصلی تمرکز این مقاله است. به همین دلیل ضمن تشریح و بسط رخداد های تاریخی، بر نتایج حاصل از این سیاستها در خصوص این اقلیت کوچک تأکید می شود.

کلید واژه: ایران، زرتشتیان، مشروطه، اقتصاد، سیاست، اقلیت.

مقدمه:

با رشد و توسعه افکار آزادیخواهی و مساوات طلبی که در قالب جنبش مشروطه بروز کرد، بزرگان زرتشتی نیز که تا آن موقع در عرصه های سیاسی و اجتماعی متحمل فشار دو سویه از جانب حکومت ها و طرز تلقی اجتماعی بودند، بر پایه ماهیت مردمی و شهری^۱ جنبش مذکور برای کسب حمایت عمومی و یا لاقلاً ایجاد تغییری در نگرش بافت سنتی در مورد خود، از این حرکت جانبداری کردند.

آنچه مسلم است، اینست که جنبش ملی مشروطه خواهی و آزادیخواهی با نگرش های نوین ایرانیان به زندگی اجتماعی شان آغاز شد. در این جنبش نیز مانند اغلب حرکت های اجتماعی، گروه ها و طبقات مختلف مشارکت داشتند. گروه هایی با افق های دید گوناگون و اندیشه های متفاوت، ولیکن همگی در جبهه ی واحد در مبارزه برای زندگی بهتر در پناه قانون و عدالت. روشنفکران اصلاح طلب و انقلابی، بازرگانان ترقی خواه و روحانیون روشن بین سه عنصر اصلی بیداری مردم و سازنده ی این جنبش بودند. زرتشتیان در این زمان (آغاز مشروطیت) در حدود یکهزارم جمعیت ایران را داشتند. بنا به نوشته کنت دو گوینیوی فرانسوی که در زمان ناصرالدین شاه از ایران دیدن کرده بود، در آن زمان تعداد زرتشتیان حدود ۸ هزار نفر بود که با توجه به جمعیت هشت یا نه میلیونی آن روز ایران، از یک در هزار کم تر بوده است.^۲ زرتشتیان به نسبت جمعیت، نقش کیفی و کمی مناسبی در برپایی و پشتیبانی این جنبش ملی ایفا کردند و به جز همراهی فکری و بیدار کننده به کمک مالی مجاهدین نیز پرداختند.

درباره نقش و دخالت زرتشتیان در جنبش مشروطیت، گذشته از اشارات بسیار کوتاهی که مورخین غیر زرتشتی در این زمینه کرده اند، عمده استنادات بر پایه سخنان و گفته های مورخان زرتشتی است. عمده مشکل این کار این است که گرچه زرتشتیان همواره به ایران عشق می ورزیده اند و سربلندی آن را آرزو کرده اند، لیکن در بیان مطالب تاریخی مانند اکثر مورخان دوره پهلوی که وجهه ضد قاجاری داشتند، مشروطیت و شخصیت های زرتشتی مشروطه خواه را بسیار بزرگتر از آن چه بودند، جلوه داده اند و گاه انحرافات صورت داده و درباره مشروطه خواهی خودشان نیز سخن به گزاف گفته اند.

اساسی ترین تألیف درباره ارتباط زرتشتیان با مشروطه، کتابی است تحت عنوان سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران که در واقع تقریر سخنرانی آقای دکتر فرهنگ مهر در جمع زرتشتیان دوره پهلوی دوم است.^۳ شماری از تاریخ نویسان زرتشتی نظیر جهانگیر اشیدری، بوذرجمهر پرخیده و ... که مطالبی پیرامون این موضوع در نشریات نگاشته اند، مبنای کار خود را از همین اثر و سخنرانی مذکور اخذ کرده اند و نهایتاً جزئیات مختصری را بر آن افزوده اند.

بر اساس نظری که فرهنگ مهر ارائه می کند شرکت زرتشتیان در انقلاب مشروطه به سه دلیل صورت پذیرفته است:

نخست: تعالیم حضرت زرتشت درباره آزادی اندیشه، دوم؛ علاقه زرتشتیان به عظمت ایران و جلوگیری از انحطاط آن و سوم؛ شرایط سخت دوره قاجار.

با توجه به دیدگاهی که تورج امینی نیز بدان پرداخته است.^۴ دو دلیل نخست مطلقاً نمی تواند عامل دخالت زرتشتیان در جنبش مشروطیت باشد، چرا که اگر تعالیم حضرت زرتشت و یا علاقه زرتشتیان به عظمت ایران باعث حرکتی می شد، پیش از مشروطیت نیز می بایست نمونه هایی از این دست فعالیت ها از ایشان مشاهده شد، در حالیکه نه تنها چنین نیست بلکه عکس این ادعا را در تاریخ معاصر ایران می توان مشاهده کرد. یک نمونه آن حمایت بخشی از این زرتشتیان از محمود افغان به سرداری نصرالله نامی در سقوط صفویه و اصفهان است.

از اینها گذشته زرتشتیان در جامعه ایران تا این مقطع چنان با احتیاط ظاهر شدند که اصولاً خود نمی توانستند موجب حرکتی باشند و کمک های مالی و سیاسی ایشان به مجاهدان و اعضای مجلس برای ایجاد یک محیط سیاسی موافق، پس از استقرار مشروطیت رخ داده است. در پیش از مشروطیت تنها شاهد حضور کمرنگ دو زرتشتی به نام اردشیر جی ریپورتر و ارباب گیو زرتشتی در کمیته انقلاب که انجمن مخفی ازلیان بود، هستیم.^۵ ازلیان از حضور این دو نفر برای رد گم کردن فعالیت های مخفی خود استفاده می کردند و مورخان ازلی بعداً طوری جلوه دادند که منادیان آزادی و قانون در ایران، عقاید گوناگون را محترم می دارند و البته هدفشان از این کار، بزرگنمایی حرکت کمیته انقلاب بود.^۶

اما در خصوص سومین دلیلی که آقای مهر ارائه داده است، بایستی گفت که تمامی غیر مسلمانان در ایران به دلیل فشارهایی که معمولاً بر آنها اعمال می شده است خواهان حکومت عدل و داد بودند. از آنجا که منادیان مشروطیت در ظاهر ندای برابری و برادری دادند، پیروان تمام عقاید قلباً تمایل به ایجاد قانون داشتند. اما به جز ازلیان که همراهیشان با مشروطیت جنبه عمومی داشت، همراهی برخی از اشخاص ارمنی، زرتشتی، بهایی و یهودی از روی احساسات شخصی صورت گرفت و جنبه عمومی نداشت. بسیاری از زرتشتیان نیز در هیجانات مشروطه تمایلی به دخالت در تغییرات اجتماعی نداشتند، کما این که در جلسه ای از جلسات انجمن زرتشتیان تهران برخی از اعضا نسبت به اقدامات بعضی از زرتشتیان برای تغییر اوضاع مملکت، اعتراض کردند که اگر مستبدین از هشت میلیون مسلمان هزار نفر را بکشند، هفت میلیون و نهصد و نود و نه هزار نفر باقی خواهند ماند. ولی اگر هشت هزار زرتشتی را بکشند دیگر اثری از زرتشتیگری باقی نخواهد ماند.^۷ با این حال با بررسی وضعیت اجتماعی این اقلیت در دوران انقلاب مشروطیت شاهد حضور زرتشتیان در دو حوزه سیاسی و اقتصادی هستیم که می توان این مسئله را از زاویه دیگری نیز نگریست. نخست تماسهای مکرری که میان زرتشتیان ایران و پارسیان هند پس از حضور مانکجی هاتریا نخستین نماینده پارسیان هند در ایران صورت پذیرفت و روز به روز گسترش بیشتری می یافت که در ارتقاء سطح فکری و فرهنگی زرتشتیان ایران قطعاً تأثیرات عمده ای داشت، چرا که تماسهای خارجی آنها را تا حد زیادی از انزوای درونی خود خارج نمود. توسعه و ترقی پارسیان هند در قرنهای ۱۹ و ۲۰ در حوزه های سیاسی، اقتصادی نیز می توانست نمونه و الگویی برای جامعه زرتشتیان ایران تلقی گردد و از دیگر سو، فعالیت های رو به فزاینده کمپانی هند شرقی انگلیسی بر ارتباط پارسیان هند با زرتشتیان ایران در سطح اقتصادی نیز تأثیرات خود را بر جای گذاشت و این خود منجر به شکوفایی اقتصادی جماعت زرتشتیان ایران در قالب تجارتخانه های بزرگی نظیر «جمشیدیان» و «جهانیان» گردید و به نوعی شبه بورژوازی تجاری را در ایران رونق می داد. کما این که منافع تجاری - سرمایه داری کشورهای غربی و از آن میان دولت انگلستان که در این زمان رقیب سرسخت روسیه تزاری بود در مسائل داخلی ایران به نفع این طبقه بورژوازی سنگینی می

کرد و همواره حمایت طبقه تجار و بازرگانان ایران از سوی انگلستان می توانست انگیزه های لازم را برای حضور هر چند محدود گروهی از زرتشتیان ایران در جنبش مشروطیت فراهم آورد. همانگونه که اشاره شد حمایت اقلیت های مذهبی و از آن میان زرتشتیان ایران از انقلاب مشروطیت در سطح عمومی و گسترده صورت نگرفته است بلکه طیفی از سرمایه داران و سیاسیونی که منافع اقتصادی سیاسی، آنان در پیوند با این جریان بوده است، در ابعاد مختلف از این جنبش حمایت نموده و گاهی بهای سنگینی نیز در آن زمینه پرداخت کرده اند. با این حال تلاش و فعالیت پیروان آیین مزدیسنی را در انقلاب مشروطیت از دو بعد اقتصادی و سیاسی می توان مورد بررسی قرار داد.

الف: نقش اقتصادی زرتشتیان ایران در انقلاب مشروطیت

در دوران انقلاب مشروطه ایران، چند تن از تجار زرتشتی در اقتصاد ایران مقام و موقعیت ممتازی داشتند. یکی از معروفترین این تجار در زمان مظفرالدین شاه، ارباب جمشید بهمن نام داشت. ایرانیان او را به رأفت، بخشندگی و صداقت می شناختند. "رئیس التجار کل زرتشتیان ممالک محروسه ایران" لقبی طولانی بود که شاه مزبور همراه با نشان و جبه و حمایل مخصوص به او عطا کرد.^۸

«روزی بیش از صد نفر بر سر سفره او حاضر بودند و هفته ای یک

روز در منزل او حدود چهارصد یا پانصد نفر بینوایان به ردیف می نشستند

و ارباب با دست خود به هر یکی، یک ریال آن روز بخشش می کرد».^۹

پس از سقوط ساسانیان، این نخستین باری بود که یک زرتشتی در سطح ملی به چنین

موقعیت اقتصادی و اجتماعی دست می یافت. فعالیتهای اقتصادی ارباب به حدی با موفقیت

همراه بود که تجارخانه او به نام "جمشیدیان" گذشته از شعبه هایی که در بعضی از شهرهای

ایران داشت، شعبی نیز در بغداد، کلکته، بمبئی و پاریس دایر کرد.

ارباب جمشید، به علت تمکن، بخشندگی و بلند نظری، نفوذ فوق العاده ای در اقتصاد

ایران به هم زد و مخصوصاً وقتی رجال وقت و یا خزانه به پول احتیاج پیدا می کردند متوجه او

می شدند. از جمله وقتی میرزا علی اصغرخان اتابک، صدر اعظم مظفرالدین شاه مغضوب و معزول و به قم تبعید شد و حتی مقرری او نیز قطع گردید، دست کمک به طرف ارباب جمشید دراز کرد و ارباب جمشید به شعبه تجارتخانه خود در قم اعلام کرد. اتابک تا صد هزار تومان اعتبار دارد و در صورت مراجعه به او پردازند.^{۱۰}

جکسن درباره ارباب جمشید می نویسد :

«صراف توانگری است و صاحب صدها هزار تومان ثروت، در دربار سلطنتی ایران، صاحب نفوذ و به رسمیت شناخته شده است. نزدیکی او با دربار باعث جلوگیری از فشار هیأت حاکمه به زرتشتیان است؛ چرا که عرایض و شکایات آنها را به نظر شاهنشاه می رساند. مسلمانان به دوستی او اعتقاد دارند و صرافان و بازرگانان دیگر ایران، به قدر او طرف توجه و اطمینان نیستند».^{۱۱}

در همان دوران، از آن جا که مجاهدان مشروطیت به پول احتیاج داشتند، ارباب جمشید مرتباً به آزادی خواهان کمک های مالی می کرد. تنها یک بار، مبلغ ۲۰ هزار تومان شخصاً و ۲۰ هزار تومان از سایر تجار زرتشتی جمع آوری کرد و در اختیار مجاهدین گذاشت، در آن زمان چهل هزار تومان مبلغ کمی نبود.^{۱۲}

تجارتخانه دیگری که زرتشتیان آن را اداره می کردند، «جهانیان» نام داشت که بانی آن ارباب خسرو شاهجهان بود. این تجارتخانه نیز شعبه هایی در شهرهای ایران، خصوصاً در جنوب کشور داشت و در میان ایلات و عشایر فارس دارای محبوبیت و اعتبار فراوان بود و توانسته بود با تشکیلات منظم خود با هند و انگلیس و آمریکا روابط تجاری برقرار سازد. خوش نامی این تجارتخانه به حدی بود که رسید صندوق آن چون اسکناس اعتبار داشت و دست به دست می چرخید.^{۱۳}

ارباب خسرو شاه جهان یکی از مؤسسان انجمن زرتشتیان تهران و تجارتخانه وی یکی از مهمترین مؤسسات بانکداری در ایران بود. وی در سال ۱۲۷۴ ه.ش در یزد شرکتی به منظور عملیات صرافی و بانکداری تشکیل داد و بعداً شعبه هایی نیز در تهران، بمبئی و لندن احداث

کرد. از جمله کمکهای وی در جریان مشروطه یکی پرداخت مبلغ ده هزار تومان بود که در اختیار مجاهدین قرار داد. همچنین، عده ای از زرتشتیان اسلحه هایی را که بعضی از دولتی ها از انبار سرقت می کردند، می خریدند و به آزادیخواهان می دادند.^{۱۴}

در شماره ی ۳۱ روزنامه صور اسرافیل در این مورد چنین آمده است :

«در چندی قبل از ذخیره دولتی چهارصد قبضه تفنگ "ورندل" بلند قد خارج نموده و به ... تاجر پارسی فروخته اند... هم چنین از اسلحه خانه دوست قبضه تفنگ پنج تیر "مکنز" و غیره با یکصد و پنجاه هزار عدد فشنگ به فخیم الممالک و ... فروخته اند».^{۱۵}

دیگر تاجران زرتشتی چون ارباب رشیدمهر و ارباب کیخسرو و رستم کرمانی نیز در زمانهایی که نیاز به تبلیغات به نفع جامعه زرتشتی بود از اهدای کمک به مشروطه خواهان دریغ نوزیدند.^{۱۶}

شواهدی در اسناد دولتی موجود است که نشان می دهد ارباب جمشید بهمن و پس از او ارباب کیخسرو شاهرخ (نمایندگان زرتشتیان در دو دوره نخست مجلس شورای ملی) برای تهیه مایحتاج قشون و یا کمک های مالی در اداره امور مجلس به عنوان قرض به دولت و یا حتی بلاعوض، از صرف پول خودداری نکرده اند.^{۱۷} همچنین در مجلس اول که دولت و مجلسیان درصدد تشکیل بانک ملی برآمدند، تجارتخانه های جمشیدیان و جهانیان در این راه همراهی نمودند و یکی از افراد مورد اعتماد اعضای مجلس در این زمینه ارباب جمشید بود به طوری که در اعلانی که به همین منظور منتشر گردید، حجره ارباب جمشید جزو اداراتی ذکر شد که مردم می توانستند مبلغ پرداختی خود را به آن جا حواله کنند و رسید دریافت نمایند.^{۱۸}

یقیناً به دست آوردن چنین اعتمادی در دوره ای که هنوز روابط صحیحی بین مسلمین و پیروان دیگر عقاید در ایران به وجود نیامده بود، محصول سالها صداقت و درستکاری تاجران زرتشتی در ایام قاجاریه بود که البته با صرف مبالغ هنگفت مادی و معنوی صورت اجرا به خود گرفته بود. این روش که منحصر به زرتشتیان ایران نبود، پارسیان هند را نیز تشویق نمود تا پس از ایجاد زمزمه تشکیل بانک ملی درصدد کمک به مجلسیان و آزادیخواهان برآیند. به

عقیده جهانگیر اشدیری پارسیان برای خلاصی از دست خارجیان و برای این که مجبور نباشند هر دقیقه دست نیاز به سوی روسیه تزاری و یا انگلستان دراز کنند تصمیم به کمک به بانک ملی گرفتند.^{۱۹}

ادوارد براون، در کتاب انقلاب ایران در این زمینه می نویسد :

«همردی و کمکهای پارسیان و زرتشتیان بمبئی که ممکن بود هم به طیب خاطر و هم به واسطه استطاعت مالی همراهی کامل بنمایند، بدبختانه به واسطه قتل ناجوانمردانه ارباب پرویز[شاهجهان در تاریخ ۱۳ فوریه ۲۹/۱۹۰۶ ذی الحجه ۱۳۲۴ ق] در یزد که هر چند مطبوعات و اکثریت توده ایرانیان حتی علما را عزادار نمود، آنان را سرد و رو گردان ساخت.»^{۲۰}

ب : نقش سیاسی زرتشتیان در انقلاب مشروطیت

زرتشتیان جدا از این که در زمینه کمکهای اقتصادی و مالی پشتیبان جریان مشروطه خواهی بودند، به عنوان مجاهد نیز در راه مبارزه با استبداد و ایجاد حکومت مشروطه نقش به سزایی ایفا کردند. تجارتخانه های جمشیدیان و جهانیان اسلحه و فشنگ و مهماتی را که از خارج وارد ایران می شد، در بندر بوشهر تحویل می گرفتند و به تهران و سایر شهرها حمل می کردند و در اختیار مجاهدان قرار می دادند. در تهران، این مهمات و فشنگ ها به وسیله تجارتخانه های زرتشتی به مجاهدان تحویل داده می شد.^{۲۱}

در تهران کار توزیع بمب و نارنجک و اسلحه بین مجاهدان مشکل بود و چون آنها و مخصوصاً آذربایجانی ها مورد سوء ظن مقامات دولتی بودند، در این زمان صور اسرافیل که عضو انجمن آذربایجان بود، یکی از زرتشتیان معروف به نام ارباب مهربان جمشید پارسایی را که با او دوست بود، متقاعد کرد، بمبها را از محل تولید آنها به دست افراد مورد نظر برساند. مهربان جمشید چون مورد سوء ظن مستبدین واقع نشد، مدتها این وظیفه را انجام می داد.^{۲۲}

مستبدین بعد از مدتی به همکاری تجارتخانه های جمشیدیان و جهانیان و مهربان

جمشید پارسایی با مجاهدان پی بردند و او را به وضع فجیعی کشتند.^{۲۳}

خبر قتل پرویز شاه جهان در شماره ی ۱۲ روزنامه ی ندای وطن منتشر شد و موجی از هیجان و خشم عمومی را بر علیه عمال استبداد برانگیخت، همچنین در روزنامه جام جمشید به زبان گجراتی و روزنامه تایمز بمبئی به زبان انگلیسی به همراه مقالاتی و تفسیرهایی درباره عدم تأمین امنیت جانی و مالی زرتشتیان در ایران منتشر شد. مبارزان و آزادی خواهان صدای اعتراض بلند کردند و خواستار مجازات دست اندرکاران این قتل شدند.^{۲۴} موضوع قتل ارباب پرویز، که در آن قاتل از نظر زرتشتیان معلوم و مشخص بود، در اثر تلگراف محمد کاظم خراسانی نه فقط به دست فراموشی سپرده شد، بلکه باعث شد تا فریبرز نامی که مستأجر یکی از مزارع ارباب پرویز شاهجهان بود با کارد کشته شود و زنش نیز مجروح گردد.^{۲۵}

کشته شدن ارباب پرویز بسیار مرموز بود. آزادی خواهان انگیزه قتل را مبارزه زرتشتیان در راه مشروطه و قاتل را به فرمان محمدعلی میرزا دانستند و روزنامه های آن دوره به گستردگی از این جنایت نوشتند. این درست مقارن ایامی بود که پارسیان هند قصد سرمایه گذاری و شرکت در تأسیس "بانک ملی" در ایران را داشتند و طبعاً پس از آن فاجعه از تصمیم خود منصرف شدند.^{۲۶}

تورج امینی در باب قتل ارباب پرویز بر این عقیده است :

«اما باید در بیان برخی از مواد این تاریخ نگاری شک کرد. قتل ارباب پرویز کمتر از یک ماه پس از فوت مظفرالدین شاه رخ داد و این ادعا که مستبدین به دلیل دخالت زرتشتیان در رساندن تیر و تفنگ و بمب اقدام به قتل ارباب پرویز گرفته اند. آن هم پس از مدتی که از این کار می گذشته (یعنی قبل از مشروطیت)، ادعایی صحیح و درستی نیست. این احتمال وجود دارد که تجارتخانه جهانیان در حمل و نقل اسلحه دستی داشته است، ولی اگر این مطلب در زمان ارباب پرویز نیز درست باشد،

ارتباطی به مجاهدان مشروطه و جنگ آنها با مستبدین ندارد. تجارتخانه های زرتشتی دیگر مانند تجارتخانه یگانگی نیز تجارت اسلحه می نمودند^{۲۷} که این کار صرفاً جنبه تجارت داشت و فی الواقع هیچ گونه ارتباط منطقی نمی توان بین این تجارت و مشروطه خواهی زرتشتیان یافت. زرتشتیان در آن زمان در موقعیتی نبودند که خصوصاً در مقابل کسی همچون محمدعلی شاه که بر مسلمین ابقا نمی کرد چنین ریسک خطرناکی بکنند. به راستی اگر مستبدین می دانستند که یکی از زرتشتیان به توصیه و خواهش یک ازلی به رسانیدن بمب به دست مجاهدان اقدام کرده است وضع جامعه زرتشتی به چه شکل در می آمد؟! منطقی تر است که بیندیشیم اگر قتل ارباب پرویز از جانب طرفداران محمدعلی شاه صورت گرفته، مستبدین برای بر هم زدن برنامه های مجلسیان در تشکیل بانک ملی و کمک شایانی که قرار بوده است پارسیان به این ماجرا بنمایند نقشه قتل ارباب را ریخته اند و تازه این نیز یک حدس است و مبتنی بر شواهد و اسناد تاریخی نیست.^{۲۸}

با اینحال در سال ۱۲۷۳ ه.ش "بانک جمشیدیان" توسط ارباب جمشید زرتشتی و در سال ۱۲۷۹ ه.ش بانک دیگری به نام "بانک جهانیان" به وجود آمدند که هر کدام در زمان خود اهمیت فراوان کسب کردند. این دو بانک نیز نتوانستند تاب رقابت با بانکهای انگلیس و روس را بیاورند و شکست خوردند.^{۲۹} به هر حال، نه قتل پرویز شاه جهان و نه تهدیدات دولتیان علیه زرتشتیان، آنها را از کوشش دوش به دوش با برادران مسلمان ایرانی خود در راه حصول به مشروطیت و پیروزی نهایی باز نداشت.

یکی دیگر از شهدای زرتشتیان، فریدون خسرو اهرستانی (معروف به گل خورشید) از مؤسسين انجمن زرتشتیان تهران و رئیس شعبه تجارتخانه جهانیان در تهران بود. فریدون خسرو که جوانی غیور و پرشور بود در جریان توزیع اسلحه با عده زیادی از آزادیخواهان ارتباط پیدا کرده بود و در جلسات شبانه آنها شرکت می کرد. بعدها، انجمن آذربایجان اغلب در منزل او

تشکیل می شد. ضمناً وی سلاح هایی را که از روسیه توسط مجاهدان آذربایجان وارد می شد دریافت و بین مبارزان توزیع می کرد. به هر کس که توسط آن انجمن معرفی می شد، یک قبضه تفنگ و یکصد عدد فشنگ تحویل می داد.^{۳۰} روزی در جریان فعالیتهای بانکی تجارتخانه از یکی از دوستانش به نام ورقا که خود از آزادی خواهان بود و در بانک روس کار می کرد، کسب اطلاع نمود که محمدعلی [شاه] برای تأمین هزینه خود به پول احتیاج داشته و چون بانک استقرای روس هم بدون وثیقه پولی به او نمی داد، لهذا زیرپوش مروارید بافت مادرش را که جزء جواهرات سلطنتی بوده در بانک روس گرو گذاشته و پول دریافت داشته است. فریدون خسرو این خبر را به کمیته مجاهدان می رساند تا بلکه چاره جویی کنند که مبادا تمام جواهرات سلطنتی به این نحو به گرو برود. مجاهدان نیز این خبر را در شهر پراکنده می کنند و بعد از آنکه مستبدین در یافتند که این خبر را فریدون خسرو به مجاهدین داده، کمر به قتل او بستند و شبانگاه ۱۸ نفر به خانه او وارد شده، او را از رختخواب بیرون کشیده جلو چشم زنش که تازه چهار ماه بود ازدواج کرده بود، به طرز فجیعی کشتند.^{۳۱}

این قتل که به دستور محمد علی شاه و به دست صنیع حضرت و همکاران او صورت

گرفت. سیلی از هیجان در مردم و آزادی خواهان به وجود آورد.^{۳۲}

کشته شدن فریدون زرتشتی مایه زحمت مجلس شد، زیرا زرتشتیان در تهران و دیگر جاها دست از کارهای خود برداشتند و مجازات کشندگان او را خواستند. مدتی بعد معلوم شده کشندگان او از همان اوباشان میدان توپخانه هستند و چون نامهای آنان مشخص شد، شهربانی به دستگیری آنان پرداخت.^{۳۳} این فاجعه دلخراش در تاریخ ۳ ذی الحجه ۱۷/۱۳۲۵ دیماه ۱۲۸۶ روی داد. زرتشتیان دست تظلم به سوی دولت و مجلس گشودند. رئیس الوزا و رئیس مجلس به زرتشتیان اطمینان دادند که قاتلین دستگیر و مجازات خواهند شد.^{۳۴} دادگاه پنج تن را محاکمه و به جز حاجی معصوم خان، بقیه را محکوم کرد. آنگونه که مورخان زرتشتی و غیر زرتشتی نگاشته اند صنیع حضرت، اجلال حضور، یا و اسماعیل مقتدر نظام، سید کمال و صادق کچل در این کار دست داشته اند، اما آن گونه که از نوشته های روزنامه

محاكمات به تاریخ ۱۳ محرم ۱۳۲۶ بر می آید از میان افراد نام برده فقط صادق کچل مباشر قتل بوده است.

احمد کسروی در این باره در کتاب انقلاب مشروطیت ایران خود نقل می کند که :

«اشخاص معضله ذیل: خسروخان مقتدر نظام، اسمعیل خان، سید محمدخان، صنیع حضرت و سید کمال منشأ مخاطرات و مطرح مذاکرات و بر هم زن انتظام و انگشت نمای خاص و عام و باعث وحشت و اضطراب ملت و اسباب انقلاب مملکت و به مفسدی و مخالفت مشروطیت معرفی شکایت عموم را موجب شدند.

در استنطاق، اعم از اقرارات آنها در حق خود یا اظهارات و اختیارات در حق یکدیگر بر محکمه جزا ثابت و محق گردید که مشارالیهم آموهای اراذل و اوباش و پیشرو و قائد اجامر و نظم و امنیت و مخالفت قوانین مقدسه مشروطیت را مرتکب و احداث فتنه عظیم را مدبر بوده اند و در باب مجازات آنها مرقوم فرموده اند که اولاً به ضرب و تعذیب زاجر موجهی که موجب عبرت بر مفسد و جلوگیری از این قبیل مفساد و اعمال نامشروع بوده باشد، در حق آنها علناً معمول شود و بعد الزجر، تحت الحفظ و مغلولاً به "کلات" برده شوند و مدت ده سال در آن جا محبوس باشند...»^{۳۵}

در جایی دیگر کسروی بیان می دارد:

«در این روزها چون از غلام سیاه مجلل بازپرسی ها رفت دانسته شد که کشتندگان او از همان اوباشان میدان توپخانه می باشند که او را به نام کینه توزی با مجلس و قانون اساسی (که برابری به زرتشتیان داده بود) کشته اند.»^{۳۶} صنیع حضرت نیز بعدها به خاطر جنایاتش در سال ۱۲۸۹ خورشیدی به دست آزادی خواهان اعدام شد. مردم تهران پس از قتل ارباب فریدون، سخت آزرده شدند و در خیابانها شعار دادند:

قتل فریدون گبر خون سیاوش شد

خیمه مشروطیت جمله سیاهپوش شد

کسروی در حکم دادگاه مطلقاً به کشته شدن قاتلین فریدون اشاره ای نکرده است و شلاق و تبعید برای مجرمین، تنها از ناحیه اغتشاش بوده است که مشارالیهیم در واقعه میدان توپخانه و مخالفت با مجلس به وجود آورده بود. در این جا به نظر می رسد مشروطه خواهان خواسته اند با نسبت دادن قتل ارباب فریدون خسرو اهرستانی به صنیع حضرت که برای چیز دیگر مجازات می شد، تشفی صدر حاصل کنند تا آن که حقیقی نامعلوم را بیان دارند. ظاهراً در آن زمان رسم بود که هر کس دچار بلایی می شد آن را از چشم شاه می دیدند. محمد علی شاه اگر می خواست کسی را تنبیه کند، خصوصاً یک زرتشتی را دچار محذوری نبود که ایادیان خود را شبانه به منزل آن زرتشتی بریزد تا او را بکشند.^{۳۷}

سید حسن تقی زاده در سخنرانی در مجلس ضمن اظهار تأسف از این مسأله اظهار امیدواری کرد که مرتکبین این قتل شناسایی و مجازات شوند. همچنین یحیی دولت آبادی تحلیل قابل قبول تری درباره علت کشته شدن فریدون بدست داده است :

«فریدون جوانی رشید و مشروطه خواه بود در واقعه میدان توپخانه، پول و اسلحه به مجاهدین داد و در جشن بهارستان خدمات شایانی نموده خود را کاملاً مبعوض شاه و درباریان مستبد ساخت. بعد از صلح ظاهری شاه یا مجلسیان، یک شب چند نفر از غلامان مخصوص شاه با بعضی از سرکردگان اشراک که در میدان توپخانه بودند از دیوار خانه او بالا رفته او را در حالی که با همسر خود خوابیده می کشند [...] این خبر شهرت کرده، مردم مشروطه خواه به طور قطع می گویند این حادثه به امر شاه شده و خواسته است بعد از مغلوب شدن، خودنمایی کرده، صدمه ای به مشروطه خواهان زده باشد و این که قرعه به نام گبر بیچاره زدند برای این بوده که اگر ملت دنبال کرده و قاتل را پیدا نمود و خواست قصاص کند، حوزة مرکزی استبداد به صدا درآیند که کشته شدن مسلمان در ازای گبر جایز

نیست و تساوی حقوق غیر مشروع است و اگر گرفتار شد، کشته نخواهد

شد و اگر دنبال نکردند و پیدا نشد که هیچ»^{۳۸}

همانگونه که اشاره شد در اثر پیگیری آزادی خواهان و تلاشهای رئیس نظمیته تهران، مرتکبین دستگیر و محاکمه شدند و در تاریخ ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۲۶ (۳ خرداد ۱۲۸۷) نه نفری را که در قتل فریدون خسرو دخالت داشتند شلاق زده و برخی را زندانی و گروهی را نیز تبعید کردند.^{۳۹} گرچه این واقعه کم نظیر در تاریخ ایران باعث نزدیک شدن جامعه زرتشتی به آزادی خواهان و بالتبع باعث نزدیک شدن جامعه ایرانی به حکومت قانون مدار شد و بر بخشی از اسلام گرایان آن دوره سخت گران آمد که مسلمانان را به خاطر قتل یک زرتشتی شلاق زدند و تبعید نمودند، اما یک نکته ضروری است و آن اینکه نگرانی قاتلین درباره تساوی حقوق زرتشتیان با مسلمین نیز چندان مورد نداشت.

در یکی از شماره های روزنامه صوراسرافیل، اعلامیه ای مبنی بر کمک و اتحاد

زرتشتیان با اتحادیه آزادی خواهان شهر تبریز منتشر شد. متن اعلامیه چنین است:

«پارسیان محترم تهران به تازگی داخل اتحادیه آذربایجان و جزو اعضای آن مجمع قرار گرفتند، عموم اعضای انجمن از این اتحاد و یگانگی برادران وطنی خود کمال تشکر و امتنان را دارند و در همراهی و معاونت آنان، تا همه مقام، حتی با نثار جان حاضرند و نیز از تمام اخوان اسلامی خویش تمنا و درخواست می نمایند که بیشتر از پیش در احترام و اکرام این ملت قدیم محترم، که یادگار نیاکان ایرانند، به منتها درجه که وجدان و حس انسانیت حکم می کند، بکوشند و در نیک و بد آنان خود را شریک و سهیم دانند.»^{۴۰}

پس از قتل فریدون خسرو، خسرو شاه جهان رئیس تجارتخانه جهانیان، برای دادخواهی از یزد به تهران آمد و طی عریضه ای به محمد علی میرزا تظلم کرد ولی محمد علی میرزا خود او را نیز تهدید به قتل و نفی بلد کرد. وی از طریق بوشهر به بمبئی رفت تا از برادران پارسی کمک بخواهد. برادران پارسی در هند، دوش به دوش برادران هندی خود برای آزادی هند از

زیر نوع استعمار به مبارزه برخاسته بودند. خسرو شاه جهان از بمبئی برای دیدن دده بایی نوروژی به لندن رفت و جریان مبارزات مشروطه خواهان و مطالبی را که مستبدین به زرتشتیان روا داشته اند به اطلاع او رساند و درخواست کمک کرد.

دده بایی نوروژی در صف مقدم مبارزه با انگلیسی ها برای آزادی هند قرار داشت. در آن هنگام، طبق مقررات وقت انگلستان، مستملکات انگلستان در مجلس انگلیسی ها نماینده داشتند و مردم هند نیز دده بایی نوروژی را به نمایندگی خود به پارلمان انگلستان فرستاده بودند وی در آن زمان به عضویت کمیسیون امور خارجه پارلمان انگلستان انتخاب شده بود.^{۴۱} زرتشتیان همچون مشروطه خواهان دیگر شهرهای ایران در خلع محمدعلی شاه نقش فعالی را ایفا کردند. زمانیکه احمد شاه جانشین محمد علی شاه شد قول داد که نگذارد به جان زرتشتیان و اموال آنها تعدی بشود. حتی برای نشان دادن حسن نیت، بهرام جهانیان، برادر خسرو شاه جهان را احضار و به او اطمینان لازم را داد و خسرو شاهجهان به ایران برگشت.^{۴۲} از دیگر شخصیت های معروف زرتشتی که در جریان روشنفکری معاصر در حرکت های انقلاب مشروطه نقش ایفا کردند می توان به دیگر نمایندگان و سفرای پارسیان هند به ایران یعنی ارباب کیخسرو شاهرخ و اردشیرجی رپورتر اشاره کرد.

ارباب کیخسرو شاهرخ که در سن ۱۵ سالگی از طرف انجمن اکابر صاحبان پارسی به آموزگاری دبستان کرمان منصوب شده بود، در تمام مدتی که در کرمان بود با متخصصان درگیر و با حکام مستبد در کشمکش و زد و خورد بود. سرانجام چون عرصه را تنگ دید، از راه مشهد و عشق آباد به روسیه رفت و یکسال و اندی در (ادسا) به سر برد، سپس به تهران آمد و در زمره مدیران تجارتخانه، جمشیدیان به کار پرداخت. مقارن همان ایام نیز در صف آزادی خواهان ایستاد.^{۴۳}

مورگان شوستر، در کتاب اختناق در ایران درباره ارباب کیخسرو می نویسد:

«او کسی بود که هیچ وقت از اوقات شبانه روزی، از پیشرفت مقاصد و اصلاحات مملکتی کوتاهی ننمود. در دوره قریب شش ساله، مجلس با خرابی وضع مالی کشوری، با سیاست و تدبیر غریب، آن دوره را

طی نمود؛ تا دوره فترت منتفی و باز مجلس شروع به کار کرد. در جنگ بین الملل اول بود که با خطرات جانی که متوجه مشارالیه بود، از طرف مستوفی الممالک، دو مرتبه مأمور مذاکره با کمیته دفاع ملی قم شد.^{۴۴}

ارباب کیخسرو دریازده دوره مجلس شورای ملی، از طرف زرتشتیان سمت نمایندگی داشت. اردشیرجی ریپورتر نیز در زمره سومین فرستادگان این انجمن بود که در سال ۱۸۹۳ م. در ۱۷ سالگی وارد ایران شد. او علاوه بر رسیدگی به امورات زرتشتیان نقش فعالانه ای نیز از خود در مسائل سیاسی ایران نشان داد. مشارالیه در شرح حال خود چنین نگاشته است:

«در پائیز ۱۸۹۳ بود که به سوی ایران حرکت کردم و در آن زمان تصور نمی کردم به استثنای مدتی را که در مسافرت های خارج به سر برم، بقیه عمرم را در ایران خواهم گذرانم. در جریانات سیاسی این کشور نه به عنوان یک نفر ناظر، بلکه فعالانه شرکت خواهم کرد. امروزه پس از سپری شدن ۳۸ سال با وجدانی راحت می گویم که در تمام مراحل من جمله نهضت مشروطیت و دوران استادی در مدرسه سیاسی، آن چه که در قوه داشتیم در تحریک و تقویت روح ایران دوستی در ایرانیان کوشیدیم. در این دوران با ایرانیانی دوست شدم که هر یک به نوبه خود خادم ایران بودند. مانند اتابک اعظم، ملک المتکلمین، صنیع الدوله، مؤید الدوله، سردار اسعد بختیاری، دهخدا، مشیرالدوله، ذکاءالملک، حکیم الملک، تقی زاده، سیف السلطنه و شوکت امیر قاینات، ولی آنچه مرا آزار می داد بی حالی و سستی و بی علاقهگی محض رژیم قاجار در قبال اوضاع دلخراش ایران بود.»^{۴۵}

با اینحال مشارکت زرتشتیان در انقلاب مشروطیت، هر چند با تحلیل درست این اقلیت از ماهیت مردمی این نهضت همراه بود. اما حمایت از آن می توانست به مفهوم گامی در کسب وجاهت عمومی نیز باشد. هر چند که تشدید صف بندی های حزبی در تهران و آمیزش این جبهه گیری ها با منافع شخصی، آسیب پذیری آنان را دو چندان کرد. نظیر قتل فریدون

زرتشتی توسط مستبدین^{۴۶} و یا به تبع آن قتل پرویز شاهجهان^{۴۷} عملاً زرتشتیان را به جولانگاه، خصومت های فردی و حزبی کشانید. این مشارکت با وجود عدم تغییری محسوس در دیدگاه عمومی در مورد زرتشتیان، نزد روسای مشروطه خواه و نیز ارباب جراید در خور اهمیت بود، چنان که به دنبال تلاش های جمشیدیان و ارباب کیخسرو و شاهرخ و با تکیه بر گشاده دستی های معمول که این بار نصیب بزرگان مجلس مشروطه خواه شد،^{۴۸} زرتشتیان توانستند بر خلاف دیگر اقلیت ها که وکالت خود را به اجبار به سیدین سندن، (بهبهانی و طباطبائی) واگذار کرده بودند، خود وکالتشان را به دست گیرند و بتوانند برای نخستین بار پس از اسلام در مجالس تصمیم گیری ایران راه پیدا کنند. این موفقیت نه تنها در انعکاس مشکلات آنها در مجامع قانونگذاری موثر بود. که در جریان بحث روی جنجالی ترین اصل قانون اساسی، یعنی اصل هشتم که تمامی مردم ایران را در برابر قانون دولتی برابر می دانست^{۴۹} زرتشتیان موفق شدند با حمایت مشروطه خواهان آن را به تصویب برسانند. البته مخالفت های بسیاری که این اصل، چه در مرحله تصویب و چه پس از آن، مخالفت های بسیاری را به دنبال داشت و عمدتاً از جناح مشروطه طلب مطرح می شد خود بازتابی از شرایط درونی جامعه و در واقع به نوعی تناسب شریعت خواهی با عدم تساوی میان مسلمان و غیر مسلمان بود^{۵۰} و در شهری همچون یزد با توجه به حضور زرتشتیان، بیش از سایر مناطق می توان چنین تناسبی را شاهد بود که در مباحثه سه طبقه علما، تجار و اعیان یزد پیرامون انتخاب و کیل در دور دوم مجلس شورای ملی، چنین باور داشتی جلوه بارزتری به خود می گیرد:

«آقا سید یحیی! من صریحاً می گویم، همان روز که ملا عبدالکریم (نماینده یزد در همین دوره) به جهت وداع به محضر من آمده بود، آخرین حرف من با او این بود که به سلامتی به تهران بروید و نگذارید زرتشتی ها غالب شوند، زیرا که می شنوم یکی از فصول قوانین مجلس مسئله مساوات است. بایستی در یزد، زرتشتی خفیف و خوار باشد. بروید به تهران و به اهل مجلس حالی کنید که یزد سواى سایر ایران است. مثلاً می شنوم در شهرهای داخله، زرتشتی ها سوار بر اسب و قاطر و الاغ می شوند، البسه

فاخر و الوان می پوشند، کلاه بر سر می گذارند این کارها خلاف شرع است. زرتشتی باید قبای کرباس (مله) بپوشد، عمامه کرباسی (مله) بر سر بگذارد...»^{۵۱}

بدین ترتیب و با در نظر گرفتن آنکه چنین دیدگاهی از زبان بزرگان دینی مطرح می شد، مفاهیمی چون مساوات نیز منهای زرتشتیان معنا می گرفت. به هر صورت با اوج گیری اختلافات مشروطه خواهی و استبدادی و حمایت بزرگان اقتصادی زرتشتی از مشروطه خواهان، همراه با گسترش بحران ها، این بار و در کنار تمامی مصائب، این اقلیت طعمه مناسبی برای مستبدان و راهزنان شدند. این غارتگری با شیوع ضعف در ارکان ساختار سیاسی حاکم از مشروطیت تا پهلوی اول، شدت بیشتری گرفت.^{۵۲} در این راستا زرتشتیان بازچه در جاده ها و چه در هنگام تجاوز غارتگران به حوزه شهری، نخستین منبع برای پر کردن جیب های خالی بودند.^{۵۳}

در این باره گزارش چرچیل به سفارت انگلیس، مشتی است از ده ها گزارش و سند پیرامون افزایش مصائب زرتشتیان در این مقطع:

«شهر یزد و اطراف آن هم چنان دچار دسته جات سارقینی است که به منازل پارسیان متول می روند آنها را صدمه می زنند و پول و اثاث البیت آنها را به سرقت می برند. به تازگی یک جوان پارسی را به مریضخانه انجمن مسیحیان آورده بودند که یک دست او از ساعد جدا شده بود. او از هدایت نمودن یک دسته سارق به منزل شخصی پارسی متمول امتناع نموده بود. سارقین اغلب خود را به صورت مبدل می آریند؛ ولی وقتی هم که پارسیان دشمن خود را بشناسند، از ترس دچار شدن به انتقام، جرات تظلم نمودن را ندارند.»^{۵۴}

با این حال گفتنی است که هر چند بر مبنای تناسب گسترش بحران های داخلی و تشدید مصائب مالی و جانی این اقلیت از مشروطه تا پهلوی اول، آنها متحمل بیشترین فشارها بودند. با شکل گیری روزنامه نگاری در شهری چون یزد (از ۱۳۲۵ ه. ق) و رویه آزادیخواهی

آنها در انعکاس و دفاع از حقوق شهروندی زمینه ای برای درج مقالاتی برای درج مقالاتی برای جلب حمایت عمومی و به عبارتی بستر سازی جهت تغییر نگرش در رفتار اجتماعی پدید آمد.^{۵۵}

نتیجه:

علی رغم آنکه رشد افکار آزادیخواهانه و بروز جنبش مشروطیت تحولی شگرف بر وضعیت ساختاری زرتشتیان ایران بر جای گذاشت و ضمن مشارکت روسای این اقلیت در این جنبش مردمی و جاهت عمومی را برای آنان به ارمغان آورد و منجر به کسب موفقیت های بزرگی نظیر راهیابی آنان به مجالس قانونگذاری و دستیابی به مراکز قدرت سیاسی و حاکمیت شد لیکن، چه در دوران جنبش مشروطیت چه در پس از حوادث مشروطیت که شاهد ضعف در ساختار سیاسی حاکمیت و تشدید بحران های داخلی و خارجی ایران تا روی کار آمدن رضاشاه پهلوی هستیم، این اقلیت طعمه مناسبی و قابلی بود برای مدعیان ریز و درشت برخاسته از فضای متشنج آن روز، قتل بزرگان زرتشتی نظیر خسرو شاهجهان و خسرو اهرستانی و ناکام ماندن فعالیت های اقتصادی تجاری، تجارتخانه های بزرگی نظیر جهانیان و جمشیدیان و حتی عدم امکان ایجاد بانک ملی به کمک پارسیان هند، همگی گواهی بر این ادعا هستند.

یادداشت ها:

- ۱- آدمیت، فریدون؛ ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، (تهران، پیام، ۱۳۵۲)، ج اول، ص ۱۴۷.
- ۲- گوینو، کنت دو؛ سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری (بی جا، ابن سینا، ۱۳۵۳)، ص ۸۲.
- ۳- رجوع کنید به: سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت (مجله هوخ، سال بیستم، شماره ۳) ص ۶، و مهر، فرهنگ؛ سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت، (اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۸)، صص ۵۲-۹.
- ۴- در این خصوص رجوع کنید به مقاله درج شده توسط آقای امینی در سایت اینترنتی: <http://www.goftman-iran-org> مورخه: ۳۰ مهر ۱۳۸۴.
- ۵- همان مأخذ.
- ۶- همان مأخذ.
- ۷- اشیدری، جهانگیر؛ تاریخ پهلوی و زرتشتیان، (تهران، ماهنامه هوخ، ۱۳۵۵) ص ۲۴۵.
- ۸- همان، ص ۳۸۱.
- ۹- شهردان، رشید؛ فرزندگان زرتشتی، (یزد، بی نا، ۱۳۴۰)، ص ۴۳۲.
- ۱۰- مهر، همان جا، ص ۹.
- ۱۱- همان جا، ص ۵۹ به نقل از persiapast@preseni، تألیف، دکتر جکسون، ص ۴۲۶.
- ۱۲- مهر، مقاله ارباب جمشیدیان، (مجله اندیشه ما، شماره سوم، ۱۳۲۴) [صص ۹-۱۱].
- ۱۳- امینی، تورج؛ اسنادی از زرتشتیان ایران، (تهران، سازمان اسناد ملی، ۱۳۸۰)، ص ۵۰۹.
- ۱۴- مهر، ۱۳۴۸، ص ۱۰.
- ۱۵- پرخیده، بوذرجمهر؛ "نقش زرتشتیان در جنبش مشروطیت"، (نشریه امرداد، شماره ۱۱۷) ص ۱-۶.
- ۱۶- اشیدری، همان ص ۲۵۱ و امینی، همان، ص ۵۲۷.
- ۱۷- امینی، همان، اسناد شماره ۲۶ تا ۳۷، ص ۹۹-۱۱۰.

- ۱۸- امینی، همان، ص ۵۲۷.
- ۱۹- اشیدری، همان، ص ۲۴۳.
- ۲۰- کسروی، احمد؛ انقلاب مشروطه ایران، (تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۰)، ص ۲۳۰ و همچنین براون، ادوارد؛ انقلاب ایران، ترجمه، مهدی قزوینی، (تهران، کویر ۱۳۷۸)، ص ۱۴۲.
- ۲۱- مهر، همان، ص ۱۳.
- ۲۲- کسروی، همان، ص ۲۴۱.
- ۲۳- کرمانی، ناظم الاسلام؛ تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، (تهران، آگه - نوین، ۱۳۶۲)، بخش اول، ص ۱۶.
- ۲۴- اشیدری، همان ص ۲۴۵.
- ۲۵- شاهرخ، کیخسرو؛ یادداشت های کیخسرو شاهرخ (نماینده پیشین مجلس شورای ملی)، به کوشش جهانگیر اشیدری، (تهران، پرچم، ۱۳۵۵)، ص ۱۲۹.
- ۲۶- کرمانی، همان، ص ۱۸.
- ۲۷- امینی، همان، (اسناد شماره ها ۴۰۵ تا ۴۱۳) ص ۵۳۷ تا ۵۴۷.
- ۲۸- امینی، همان، (مقاله درج شده در سایت اینترنتی ۱۳۸۴).
- ۲۹- براون، همان، ص ۱۴۲.
- ۳۰- مهر، همان، ص ۱۶.
- ۳۱- اشیدری، همان، ص ۲۴۷.
- ۳۲- همان، ص ۲۴۷.
- ۳۳- کسروی، همان، ص ۵۱۵.
- ۳۴- امینی، همان، به نقل از (سازمان اسناد ملی ایران، اسناد وزارت مالیه، شماره تنظیم ۱۵۷۱۴-۲۴).
- ۳۵- کسروی، همان، ص ۵۱۶.
- ۳۶- همان، ص ۵۳۰.
- ۳۷- امینی، همان، ۱۳۸۴.

- ۳۸- دولت آبادی، یحیی؛ حیات یحیی، (تهران، انتشارات عطار و فردوسی، ۱۳۶۲)، ج دوم، ص ۱۸۷.
- ۳۹- کسروی، پیشین، ص ۵۶۱.
- ۴۰- صوراسرافیل، میرزا جهانگیرخان؛ "روزنامه صوراسرافیل" (سال اول، شماره ۲۲۷، ۱۳۶۲) ص ۸.
- ۴۱- مهر، همان، ص ۲۰.
- ۴۲- همان، ص ۲۶.
- ۴۳- همان، ص ۲۴.
- ۴۴- شوستر، مورگان؛ اختناق در ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری (تهران، جبل المتین، ۱۳۵۱)، ص ۱۷۱. همچنین شهردان، همان، ص ۴۴۶.
- ۴۵- [مؤسسه اطلاعات] ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، (جستارهایی از تاریخ معاصر ایران)؛ (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴)، ج دوم، ص ۱۴۷.
- ۴۶- ملک زاده، مهدی؛ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱)، ج سوم، صص ۵۱۸-۵۱۶.
- ۴۷- کتاب آبی؛ گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش احمد بشیری، (تهران، نشر نو، ۱۳۶۳)، ج اول، ص ۳۵.
- ۴۸- بامداد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، (تهران، زوار، ۱۳۶۳)، ج اول، ص ۲۸۰.
- ۴۹- کسروی، همان، ج ۲، ص ۳۱۵.
- ۵۰- تشکری، علی اکبر؛ "درآمدی بر شرایط اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان یزد در دوران قاجاریه (۱۳۴۴-۱۲۱۰ ه.ق)" (فرهنگ سال هجدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۴)، ص ۲۷.
- ۵۱- صور اسرافیل؛ "روزنامه صوراسرافیل" (ش ۱۴، ۱۰ شعبان ۱۳۲۵)، ص ۴.
- ۵۲- تشکری، همان، ص ۹-۲۸.
- ۵۳- کتاب آبی، همان، ج ۲، ص ۳۸۴.

۵۴- همان، ج ۲، ص ۳۸۴.

۵۵- همان ص ۳۰، به نقل از «روزنامه معرفت یزد»، (معرفت یزد، ۱۶، رمضان ۱۳۲۷)، صص

۲-۳.